

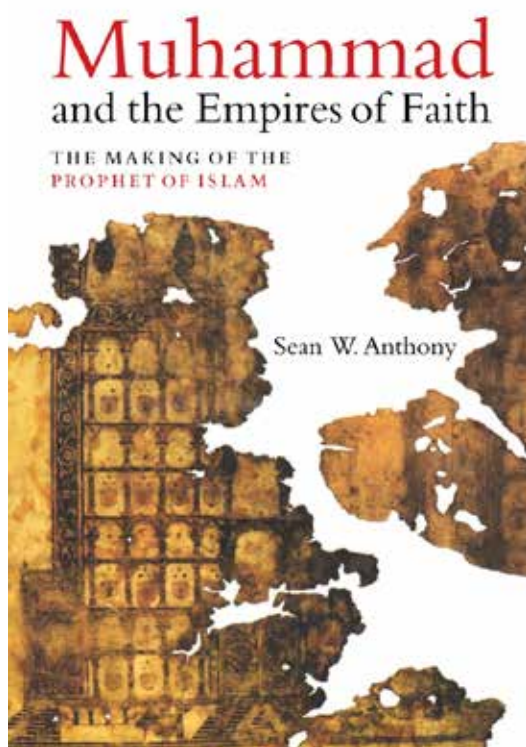


مروری بر کتاب

❦ محمد و امپراتوری‌های ایمان ❦

اثر شان آنتونی

✕ مهدی صالح ✕



مهدی صالح، (۱۴۰۳)، معرفی کتاب: «محمد و امپراتوری‌های ایمان» اثر شان آنتونی، انتشار آنلاین در انعکاس.

Sean W. Anthony, (2020), *Muhammad and the Empires of Faith: The Making of the Prophet of Islam*, Oakland, CA: University of California Press.

«شکست‌های پی‌درپی امپراتوری بیزانس از ساسانیان پایان کار هراکلیوس نبود، و او پس از نبردهای طولانی سرزمین‌های ازدست‌رفته را بازپس گرفت و در قامت یک فرمانروای فاتح براریکه قدرت تکیه زد. بدبین‌ترین رومیان هم ردی از ضعف و اضمحلال در سیمای امپراتوری احیا شده بیزانس نمی‌دیدند. با این حال، این خود هراکلیوس بود که به ذوق منجمانه‌اش خبر سقوط روم را از آسمان شنید؛ اما این بار نه به دست رقیب سنتی، بلکه با ظهور قدرتی نوپدید از میان «مختونان». در همین اثنا بود که کاروان تجاری ابوسفیان وارد روم شد و خبر ظهور پیامبری در میان اعراب را به گوش هراکلیوس رساند. آنچه هراکلیوس در آسمان دید تعبیر شد؛ او دریافت که این پیامبر عرب قدرتی را بنا خواهد نهاد که به‌زودی به تمام سرزمین‌های تحت سیطره هراکلیوس گسترش می‌یابد و تا ابد در ید قدرت خلفایی از قبیله او پابرجا می‌ماند.»

این روایت حضور پررنگی در کهن‌ترین سیره‌نگاری‌های اسلامی دارد. با این حال، به سختی می‌توانیم آن را به چشم یک گزارش تاریخی خام ببینیم و در واقع‌نمایی آن تردید نکنیم. عناصر این روایت به گونه‌ای در کنار هم قرار گرفته‌اند که برای یک خلیفه اموی و یا عباسی که دل در گرو گسترش فتوحات در کرانه غربی قلمرو خلافت دارد در نهایت مطلوبیت باشد. چنین مشاهد‌های زمانی معنادار می‌شود که در نظر بگیریم تدوین سیره‌نگاری‌های اولیه از اساس پروژه‌ای حاکمیتی بود که از سوی دستگاه خلافت پایه‌ریزی و حمایت شد. وجود انبوهی از روایات مشکوک اینچنینی در سیره‌نگاری‌ها عده‌ای از محققان مدرن را بر این داشت که سنت سیره‌نگاری اسلامی را از پای‌بست مسأله‌دار بدانند، و در نتیجه از هرگونه استفاده از این میراث برای بازشناسی شخصیت تاریخی پیامبر ناامید شوند. پیش‌قراول این دسته از پژوهشگران را می‌توان پاتریشیا کرونه دانست. او در جایی بدبینی‌اش نسبت به مهم‌ترین سیره‌نگاری اسلامی، یعنی سیره ابن‌اسحاق را چنین ابراز می‌کند: «این اثر متأخر است: نه نوه، بلکه یک نتیجه از نسل پیامبر آن را نوشته است و تنها نمایی را از طریق آنچه اسلام کلاسیک بر سر آن توافق کرده بود به ما می‌دهد. در عین حال تصویری که سیره ابن‌اسحاق ارائه می‌دهد یک‌طرفه نیز هست. این متن هر چه باشد بلاشک تاریخی نیست. می‌توان تصویر ارائه‌شده از پیامبر در آن را پذیرفت یا رد کرد، اما در هر صورت نمی‌توان با آن کار کرد.»

اما دست شستن از سیره‌نگاری‌های اسلامی پایان راه شکاکان برای شناخت چهره تاریخی پیامبر نبود. تردید در اعتبار تاریخی گزارش‌های کتب سیره، که تا پیش از این یگانه مرجع روایت زندگانی پیامبر تلقی می‌شدند، محققان را واداشت تا برای آن‌ها به دنبال جایگزین بگردند. این جست‌وجو موفق بود و سه دسته زیر را به مجموعه منابع محققان مدرن برای بازشناسی شخصیت تاریخی پیامبر افزود:

۱. قرآن،

۲. کتیبه‌ها، نسخه‌های خطی و شواهد باستان‌شناختی

۳. و گزارش‌های غیراسلامی معاصر یا نزدیک به معاصر از ظهور اسلام که عمدتاً به زبان‌های ارمنی، یونانی و سریانی نوشته شده‌اند.

توجه به این منابع به گشایشی در پژوهش‌های تاریخی بر روی شخصیت پیامبر منجر شد؛ با این حال، کاوشی مختصر در آن‌ها محققان را با دورنمایی نه‌چندان شفاف از آینده تحقیقات مواجه می‌کرد: چنین به نظر نمی‌رسید که این منابع پاسخی روشن برای هر آنچه درباره محمد تاریخی می‌خواهیم بدانیم در آستین داشته باشند. اولین مشکل این منابع این است که هیچ‌کدام، برخلاف سنت سیره‌نگاری اسلامی، برای روایت تاریخ زندگی پیامبر پدید نیامده‌اند. بنابراین مورخ ناچار است از لابه‌لای آن‌ها اشاراتی ضمنی به ظهور اسلام را بیرون بکشد تا مگر با کنار هم نهادن این خرده‌اطلاعات پراکنده، تصویری با وضوح اندک از شخصیت پیامبر شکل بگیرد. به علاوه، مانند سیره‌نگاری‌های اسلامی، کماکان می‌توان از میزان واقع‌نمایی داده‌های برآمده از این منابع سؤال کرد؛ چه اینکه پدیدآورندگان این آثار لزوماً دانش بی‌واسطه و دقیقی از حیات پیامبر و همچنین عزمی جدی برای انعکاس واقعیت‌های خام تاریخی ظهور اسلام نداشته‌اند.

بسیاری از عناصر تجسم امروزی ما از شخصیت پیامبر، در منابع غیرعربی اوایل دوره اسلامی غایب‌اند؛ با این حال، عده‌ای از این منابع همچون با تلقی ما از پیشه پیامبر او را یک تاجر معرفی کرده‌اند. تئوفانس، راهب مسیحی و تاریخ‌نگار اهل بیزانس در قرن نهم میلادی، گزارش نسبتاً مفصلاً از ازدواج پیامبر با خدیجه و سفرهای تجاری او به مصر و فلسطین به دست می‌دهد و تأکید می‌کند که دانش پیامبر نسبت به متون دینی مسیحی و یهودی در خلال این سفرهای تجاری به دست آمده است. درباره این گزارش می‌توان پرسش‌هایی مشابه آنچه پیش روی اعتبار سنت سیره‌نگاری است مطرح کرد: تئوفانس، که حدود دو قرن با صدر اسلام فاصله دارد، این گزارش را از چه منبعی اخذ کرده است؟ و آیا نمی‌توان انگیزه‌های کلامی درباره منشأ دانش پیامبر نسبت به منابع عهدینی را در پردازش این گزارش مؤثر دانست؟ مطالعه دقیق گزارش تئوفانس برملا می‌سازد که از قضا او خود ماجرای ازدواج پیامبر با خدیجه و سفرهای تجاری را از سیره‌نگاری‌های کهن‌تری همچون ابن‌اسحاق و زهري برگرفته است. با این حال، تاریخ سبئوس و رویدادنامه یعقوب ادسایی، که هر دو از قرن هفتم میلادی برجای مانده‌اند و متأثر از سنت سیره‌نگاری اسلامی نیستند، به طور مشابهی پیامبر را یک تاجر معرفی می‌کنند. نمی‌توان کهن‌ترین آثار ادبیات اسلامی را کاملاً همسو با این انگاره دانست، چه اینکه آن‌ها پیشه پیامبر را اولاً شبانی، و نه تجارت، اعلام کرده‌اند. اما می‌توان مشخصاً ردپای چند سفر تجاری پیامبر به همراه ابوطالب و خدیجه را در این منابع یافت. به علاوه، داده‌های عمومی‌تری در قرآن و سرتاسر

ادبیات کهن اسلامی نشان می‌دهند که ترسیم یک شخصیت قُوشی به عنوان یک تاجر چندان دور از آبادی نیست. سرجمع، محققى که نگاهی تاریخی-انتقادی به شخصیت پیامبر دارد می‌تواند نسبت به واقع‌نمایی قدر مشترک این شواهد، یعنی این که پیامبر سفرهایی تجاری داشته‌است، خوشبین باشد.

این مثال نمونه‌ای است که به خوبی خط‌مشی پیشنهادی کتاب آنتونی را در مواجهه با منابع گوناگون تاریخی برای مطالعه حیات پیامبر نشان می‌دهد: هر دسته از منابع تاریخی ضعف‌ها و قوت‌های ویژه خود را دارند، و دقیق‌ترین تصویر ممکن از شخصیت پیامبر تنها زمانی قابل ترسیم است که همه این منابع را در کنار یکدیگر و نقادانه مطالعه کنیم. پس از دوران طولانی یکه‌تازی سنت پراشکال سیره‌نگاری در روایت شخصیت پیامبر، مساهمت محققان مدرن در نقد این سنت و توجه به منابع تاریخی دیگر در باب زندگانی پیامبر گامی بزرگ در این راستا بود. با این حال، چشم‌پوشی کامل از میراث سیره‌نگاری اسلامی به معنای محرومیت از گنجینه‌ای از میراث کهن مرتبط با زندگانی پیامبر خواهد بود که در درون خود بهره‌ای از حقایق تاریخی دارد. به نظر می‌رسد اکنون وقت آن است که با علم به مشکلات سنت سیره‌نگاری و به کمک دیگر منابع تاریخی، بار دیگر به سراغ آن برویم.

این اثر با دو هدف اساسی نوشته شده است: اول، ارائه روشی برای مطالعه تطبیقی کهن‌ترین منابع عربی در زمینه سیره نبوی همگام با منابع دسته‌اولی چون قرآن و گزارش‌های غیراسلامی متعلق به قرن هفتم و هشتم میلادی و نشان دادن این که چگونه چنین مطالعه‌ای می‌تواند منابع سیره را احیا کند؛ و دوم، روشن کردن شرایط تاریخی و جریان‌های فکری‌ای که موجب پیدایش سنت سیره و مغازی به عنوان گونه‌ای مستقل از ادبیات عربی در اواخر قرن هفتم و قرن هشتم میلادی شد.

پاتریشیا کروئه فقید در اواخر عمر خود چنین گفت: «ما احتمالاً در مورد محمد بیشتر از عیسی می‌دانیم (چه رسد به موسی و بودا)، و مطمئناً امکان این را داریم که چیزهای بیشتری هم بدانیم.» به اذعان شان آنتونی، اگر این کتاب تنها موفق شود خوانندگان خود را متقاعد کند که این خوش‌بینی در مورد آینده این حوزه واقعاً موجه است، او از ثمره کار خود راضی خواهد بود.

معرفی بخش‌های کتاب

بخش نخست

در این بخش، نویسنده به سراغ منابعی می‌رود که پیش از آغاز سنت سیره‌نگاری نوشته شده‌اند و دربردارنده اطلاعاتی درباره پیامبر اسلام‌اند. مطالعه تطبیقی ادبیات مسیحی باستان متأخر و همچنین منابع کهن اسلامی، بخش عمده این فصل از کتاب را به خود اختصاص می‌دهد. مواردی از این دست نشان می‌دهند که مطالعه توأمان منابع معاصر غیرعربی و سیره‌نگاری‌های اسلامی می‌تواند تصویری قابل‌اتکا، هرچند غیرجزئی، از محمد تاریخی به ارمغان بیاورد.

بخش دوم

این بخش روایتی از سرآغاز ادبیات نوشتاری سیره‌ومغازی در اواخر دوره اموی و اوایل خلافت عباسی است. چنانکه در بخش دوم نشان داده می‌شود، سیره‌نگاری اسلامی از بدو تولد از سوی دستگاه خلافت اموی و عباسی راهبری می‌شده است.

بخش سوم

بخش پایانی کتاب کوششی است برای پاسخ به این پرسش که دستگاه خلافت از سنت سیره‌ومغازی چه می‌خواست و این خواسته‌ها را از چه طریقی محقق می‌کرد؟ از نگاه نویسنده، انگیزه اصلی دستگاه خلافت از پایه‌گذاری سنت سیره‌نگاری تأمین مشروعیت حکومت نوپای اسلامی و تهیه مبنایی فکری برای توجیه اقدامات حاکمیتی از جمله فتوحات بوده است. در این بخش نشان داده می‌شود که نخبگان حکومتی برای ساخت چنین بنایی مواد خام را از سنت شفاهی برجای‌مانده از حافظه جمعی مسلمانان و قرآن برگرفتند، اما آن‌ها را با الهام از گفتمان امپراتوری‌های دوره باستان متأخر یعنی امپراتوری ساسانی و بیزانس تصفیه کردند، بازخوانی نمودند و به آن سروشکلی جدید دادند.

کتاب در نهایت با نگاهی به چشم‌انداز مطالعات در باب سیره نبوی و جایگاه سنت سیره‌ومغازی در آینده این رشته به پایان می‌رسد.



inekas.org



Inekas



Inekas_org

انوكاس
Inekas

